

همسانی‌های محتوایی در شعر

علیرضا قزوه و سمیح القاسم با تأکید بر سه مفهوم عشق، اعتراض و طنز

دکتر قاسم سالاری*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

رضا علی‌اکبری**

دکتر اطهر تجلی اردکان

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

چکیده

این مقاله با توجه به مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی به همسانی‌های محتوایی اشعار علیرضا قزوه (تولد ۱۳۴۲) و سمیح القاسم (۱۹۳۹-۲۰۱۴) دو شاعر معاصر ایرانی و فلسطینی در سه حوزه عشق، اعتراض و طنز پرداخته است و نشان می‌دهد به‌رغم تفاوت‌هایی که در دیدگاه‌های این دو شاعر هست، به دلیل تجربه شرایطی همگون چون درگیر بودن وطن آنها با جنگ و برخی از مصائب آن، نگاهشان به عشق، اعتراض و طنز قابل توجه و تأمل است؛ چنانکه این نگاه در عشق به دگردیسی معشوق از معشوق شعر غنایی به معشوقی که شهید و مبارز است تحول می‌یابد؛ در اعتراض به اعتراض به خود و هموعان و در سطح بالاتر به مجامع حقوق بشری متمایل می‌شود و در طنز از طنزی گزنده و عمیق در سه سطح واژگانی، جمله یا بند، و کلیت شعر بهره می‌برد.

کلیدواژه‌ها: شعر علیرضا قزوه، شعر سمیح القاسم، شعر تطبیقی پایداری، شعر معاصر ایران و عرب.



۱. مقدمه

در مقدمه بسیاری از مقالات و پژوهشهایی که در حوزه ادبیات تطبیقی نوشته شده، غالباً به تعریف و تفاوت دو مکتب مشهور این مفهوم یعنی مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی و مکتب آمریکایی اشاره شده است. نویسنده یا نویسندگان محترم این مقالات پس از تعاریفی از این دو مکتب، یکی را انتخاب کرده و بر اساس آن تحقیق خود را بنیان نهاده و به نتایجی دست یافته‌اند. هادی نظری مقدم در مقاله « ادبیات تطبیقی، تعریف و زمینه‌های پژوهش»، که در گرامی نشریه ادبیات تطبیقی (ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان) بهار ۱۳۸۹ دوره ۱، ش ۲، ص ۲۲۱ تا ۲۳۷ منتشر شده با بیانی دقیق، که شایسته چنین پژوهشی است و مقام و مجال پرداختن بدانها در این جا نیست به تاریخچه ادبیات تطبیقی و معرفی تاریخمند و علمی دو مکتب مشهور این حوزه و تعاریف آنها از سوی برجسته‌ترین تطبیقگران و منتقدان هر مکتب و هم‌چنین پژوهشهایی که می‌تواند در حوزه ادبیات تطبیقی با این حد و مرز جدید قرار گیرد پرداخته است، می‌نویسد: « حقیقتاً باید گفت که ادبیات تطبیقی در مفهوم علمی آن، هیچ‌گاه از پریشانی مفهوم، منطق و قلمرو بحث بر کنار نبوده است؛ اما تطبیقگران معاصر برآنند که فلسفه ادبیات تطبیقی بر مطالعه ادبیات در برون از مرزها مبتنی است؛ خواه این مرزها زبانی باشد و خواه جغرافیایی یا بین رشته‌ای» (نظری مقدم، ۱۳۸۹: ۱۴).

نظری مقدم، زمینه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی مکتب فرانسوی را چنین برمی‌شمارد: « پژوهش در باب و امواژه‌ها، ادبیات ترجمه و بررسی مترجمان به عنوان واسطه‌های انتقال پدیده‌ها و آثار ادبی به دیگر ملتها، بررسی سرگذشت انواع ادبی، تحقیق در باب موضوعات و اسطوره‌های فرا ملی، بررسی سرگذشت نویسندگان و تأثیر آنها بر ادبیات ملتهای دیگر، مطالعه منابع خارجی هر اثر یا نویسنده، بررسی مکتبهای ادبی یا جریانهای فکری، تصویر یک ملت در ادبیات ملتی دیگر (تصویرشناسی) ...

هم او به نقل از رنه ولک منتقد برجسته آمریکایی و پیشناز مکتب ادبیات تطبیقی امریکایی می‌نویسد: « ادبیات تطبیقی بی‌توجه به موانع سیاسی، نژادی و زبانی به بررسی ادبیات می‌پردازد. نیز امکان ندارد که بتوانیم آن را در روش واحدی محصور کنیم... تطبیقگری نباید در روابط تاریخی محصور بماند؛ چه پدیده‌های بسیار ارزشمند مشابهی در زبانها یا انواع ادبی رایج در جهان وجود دارد که با یکدیگر پیوند تاریخی ندارند

_____ همسانیه‌های محتوایی در شعر علیرضا قزوه و سمیح‌القاسم با تأکید بر سه مفهوم عشق، اعتراض و طنز نیز نمی‌توان ادبیات را در تاریخ ادبیات محدود، و نقد ادبی و ادبیات معاصر را از آن دور کرد (همان، ۹).

در این مقاله بررسی‌های در حوزه عشق و اعتراض و طنز بیشتر مطابق مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی خواهد بود؛ چرا که هیچ نشانی از تأثیرگذاری و یا تأثیرپذیری دو شاعر مورد بحث از یکدیگر دیده نمی‌شود؛ این همان نکته‌ای است که منتقدان مکتب فرانسوی و بویژه رنه ولک بر آن انگشت می‌گذارند و نمی‌پذیرند بحث گسترده ادبیات تطبیقی در حد و مرز تأثیرگذاری و تأثیرپذیری محصور شود و با نوعی ملیت‌محوری، خلاقیت‌های هنری شاعران و نویسندگان به حاشیه کشانده شود (نقل به مضمون: نظری مقدم، ۱۳۸۹: ۹۸)؛ با این توضیح باید دید که این اشتراکات و همسانیه‌ها در شعر شاعران عرب و ایرانی عموماً و شعر قزوه و سمیح‌القاسم خصوصاً از کجا می‌تواند نشأت بگیرد.

شفیعی کدکنی در کتاب شعر معاصر عرب درباره تأثیرات مشترک شعر معاصر عربی و فارسی در صد ساله اخیر می‌نویسد: «آب در ظروف مرتبته در یک سطح قرار می‌گیرد. آنچه در این صد ساله در شعر عرب اتفاق افتاده عیناً در شعر فارسی نیز روی داده است با تفاوت‌های مختصری که برخاسته از شرایط متفاوت فرهنگی و ساختارهای حیات این دو قوم است. تأثیرپذیری پروین و بهار و ایرج با تفاوت‌هایی همان تأثیرپذیری نسل شوقی و ایلیا ابوماضی است و تأثیرپذیری فروغ و شاملو و سپهری همان تأثیرپذیری نسل خلیل الحاوی و البیاتی و ادونیس است...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۵).

رابطه دو فرهنگ فارسی ایرانی و فرهنگ عربی به تبیین نیازی ندارد. با مطالعه دقیق آثار شاعران و نویسندگانی که در این دو فرهنگ قلم زده، و شعر سروده‌اند، می‌توان برخی از همانندی‌های ناشی از اوضاع ویژه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آنها را تبیین کرد.

موضوع فلسطین، که بنا بر نظر غالب اندیشمندان سیاسی مسلمان موضوع اصلی جهان اسلام است و دغدغه‌ها و خواسته‌های ملت فلسطین در آثار ادبی شاعران و نویسندگان متعهد معاصر عرب و شاعران و نویسندگان فلسطین و هم‌چنین در آثار شاعران و نویسندگان ایرانی معاصر بازتاب یافته است که بنا به پیام جهانی انقلاب اسلامی خود را به بیان دردها و آلام ملت‌های مظلوم سراسر جهان موظف می‌دانند و

شرایط مشابهی را در دوران هشت ساله جنگ تحمیلی تجربه کرده‌اند. همسانیهای محتوایی در شعر علیرضا قزوه و سمیح القاسم در زمینه‌های عشق و اعتراض و طنز ناظر بر همین شرایط مشابه و تعهد و مسئولیتهای این دو شاعر است.

۲-۱ پیشینه تحقیق

حضور سمیح القاسم در یک طرف بسیاری از مطالعات تطبیقی در شعر معاصر عربی و فارسی، خود نشان و گواه روشنی از اهمیت این شاعر در مطالعات تطبیقی فارسی و عربی معاصر است که در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود که با موضوع این مقاله هم بی‌ارتباط نیست:

- تحلیل تطبیقی درونمایه‌های مقاومت در اشعار سمیح القاسم، حسن حسینی و قیصر امین پور (روشنفکر و ... ۱۳۹۰). نویسندگان در این مقاله به بررسی همسانیها و تفاوت‌های شعر مقاومت در عراق و فلسطین و ایران پرداخته، و نشان داده‌اند احساس تعلق به سرزمین، دفع تجاوز و اشغال خارجی از عوامل اصلی بروز و ظهور عناصر مقاومت در شعر این شاعران است (همان، ۴۱).

- گستره عناصر نماد و اسطوره در اشعار سمیح القاسم و حسن حسینی (روشنفکر و ... ۱۳۹۰). در این مقاله نویسندگان، توجه خود را بر استفاده از نمادها و اساطیر طبیعی و انسانی و حیوانی و مکانی برای بیان مقاومت در شعر دو شاعر مورد بحث با توجه به بازتاب پیامد اشغال فلسطین و حمله عراق به ایران پرداخته، و نشان داده‌اند که سمیح القاسم در این حوزه از حسینی مبتکرانه‌تر و با تنوع بیشتر از این نمادها و اسطوره‌ها بهره می‌گیرد (همان، ۴۱).

- بازتاب انقلاب و مقاومت از منظر امین پور و سمیح القاسم (نامداری و ... ۱۳۹۶). در این مقاله، ظهور ادبیات مقاومت را به فلسطین منتسب می‌دانند و در آن به «انتفاضه» ای اشاره می‌کنند که آن را به معنی «تکاندن غبار از چیزی» معنی کرده‌اند؛ شعر امین پور و سمیح را از دیدگاه درونمایه‌های انقلاب و مقاومت بررسی کرده‌اند (نامداری و ۱۳۹۶: ص ۱۰۹ تا ۱۲۸).

جلوه‌های پایداری و تعهد در شعر سلمان هراتی و سمیح القاسم (سپندی و ... ۱۳۹۶). نویسندگان در این مقاله مهمترین عامل پیدایش ادبیات پایداری را در فلسطین و ایران، اشغال فلسطین از سوی صهیونیست‌ها و حمله عراق به ایران دانسته، و هراتی و سمیح

_____ همسانیه‌های محتوایی در شعر علیرضا فزوه و سمیح‌القاسم با تأکید بر سه مفهوم عشق، اعتراض و طنز را در این مضمون‌ها مشترک یافته‌اند: عشق به وطن، بزرگداشت پایداری مردم، ستایش شهادت و تجلیل از شهیدان و خادمان وطن، ترسیم ماهیت واقعی دشمنان و منافقان، آرمانگرایی، القای حس امید و بشارت در نسل حاضر و نهادینه کردن ارزشهای والا در نسل آینده (همان، ۲۳).

-تحلیل تطبیقی ادبیات مقاومت در اشعار سمیح‌القاسم و سید حسن حسینی (سالاری خالص، ۱۳۹۶). در این مقاله نویسنده به اشغال فلسطین و حمله عراق به ایران به عنوان دو موضوع مهم اشاره کرده که در ادبیات دو کشور بازتاب وسیعی داشته، و با مطالعه اشعار سمیح و حسینی به این نتیجه دست یافته است که احساس تعلق به سرزمین و دفع تجاوز و اشغال خارجی از عوامل و عناصر مقاومت در شعر این دو شاعر است (همان ۷۳). شباهت نتایج این مقاله با مقاله "تحلیل تطبیقی درونمایه‌های مقاومت در اشعار سمیح‌القاسم، حسن حسینی و قیصر امین پور" (روشنفکر و...، ۱۳۹۰) آشکار است.

- بررسی تطبیقی ادب مقاومت ایران و فلسطین (آریان و... ۱۳۹۱). در این مقاله اشعار سلمان هراتی و قیصر امین پور با اشعار سمیح‌القاسم و محمود درویش در بنمایه‌های شعر مقاومت بررسی شده، و شهید و شهادت، دعوت به مبارزه، وطن و وطن پرستی، هویت ملی و مذهبی و... از مضمون‌های مشترک هر دو گروه به‌شمار رفته است (همان، ۹).

درمورد شعر هر دو شاعر- جدا از مقایسه شعر این دو با هم- مقالات فراوانی نوشته شده است:

-راز ماندگاری سروده‌های پایداری سمیح‌القاسم (میرقادی و... ۱۳۹۱). مقاله بر آن است که قدرت و پایداری قدرتمندانه در برابر سختی‌ها، هنرپردازی و زیبایی‌آفرینی در شعر مقاومت، تعمیم‌پذیری شعر مقاومت، خوشبینی و امید، تعهد به آرمان و مسئولیت انسانی از دلایل عمده ماندگاری شعر سمیح است (میرقادی و...، ۱۳۹۰: ۲۳).

-نوستالژی در شعر سمیح‌القاسم، محسن پیشوایی علوی، گل‌اله حسین پناهی، پژوهشنامه نقد ادب عربی، ش ۶، ۱۳۹۱. در این مقاله به عوامل بروز نوستالژی در شعر سمیح‌القاسم اشاره شده، و با در نظر داشتن موارد سیاسی، اجتماعی، فردی، فرهنگی و داخلی، و ... پناه بردن به آرمانشهر و آرکایسم به بازخوانی دوران کودکی شاعر، دوستان

و خانواده ازدست‌رفته او، غربت روحی و روانی و نوستالژی‌های جمعی از جمله: ارزشها و سنتهای ازدست‌رفته، مبارزان آزادیخواه، شخصیت‌های تاریخی فراموش شده و... پرداخته است.

-تحلیل گفتمان اشعار سمیح القاسم، بر اساس رویکرد بینافردی (رستم پورو...، ۱۳۹۰). نویسندگان این مقاله معتقدند برای کشف لایه‌های اندیشگانی شاعر باید ابتدا گفتمانها را تحلیل و تجزیه کرد؛ بدین منظور دو قصیده شاعر را -یکی قبل از جنگ و یکی بعد از جنگ- با روش تحلیل گفتمان، تحلیل می‌کنند و چنین نتیجه می‌گیرند که حضور گوینده و مخاطب به عنوان مظاهر اصلی ساختار بینافردی بسیار متفاوت است. منظور اینکه گوینده در اشعار قبل از جنگ سمیح القاسم بسیار قدرتمند، و در اشعار بعد از جنگ او ضعیف و معمولاً بدون ذکر ضمیر مستقیم حضور دارد و مخاطب نیز با افعال امر و نهی همراه نیست که بیانگر احساس مسئولیت شاعر در برابر ارشاد اوست.

-بررسی مضمونها و حوزه‌های عرفان در اشعار قزوه (عابدی و ...، ۱۳۹۶). در این مقاله به کاربرد واژگان و اصطلاحات عرفانی در شعر قزوه پرداخته شده است. ابتدا دلایل و عوامل حضور این اصطلاحات و واژگان چون صحو و سکر، جنون، حال و مقام، درد، پیر، و... بیان، و سپس عواملی چون هویت دینی و مذهبی انقلاب، کنشهای معنوی و فضاهای قدسی جبهه‌ها، و ... هم‌چنین کارکردهای جدید اصطلاحات و واژگان عرفانی در شعر قزوه تبیین شده است.

-شکواییه و اعتراض در اشعار علیرضا قزوه، (سازمند، ۱۳۹۶). نویسنده در این مقاله اختصاصاً به شعر اعتراض علیرضا قزوه در حوزه دفاع مقدس پرداخته و آورده است که شعر اعتراض قزوه انواع متفاوتی دارد: اعتراض به بی‌عدالتی، فراموشی شهیدان، اعتراض به دگرگونی ارزشها، انتقاد بر بی‌اعتنایان به جنگ، اعتراض به تجمل‌گرایی و...

-شعرو شخصیت قزوه، گفتگوی عبدالرحیم سعیدی راد با حجه‌الاسلام رشاد، (شهرستان ادب، ۱۳۹۲). در این گفت‌وگو، مصاحبه شونده، قزوه را شاعری دردمند و انقلابی می‌داند که همه نحله‌های سیاسی و ادبی، شعر او را می‌ستایند. افق فکری شاعر را جهانی می‌داند و معتقد است در شعرش به یاری مظلوم می‌شتابد و به ظالم می‌تازد؛ حال این ظالم و مظلوم هر جای این کره خاکی می‌خواهد باشد برای او مهم نیست. زلالی اندیشه، صلابت فکر، تلمیح، هندی بودن زبان و ... را از دیگر ویژگیهای شعر قزوه

_____ همسانیهای محتوایی در شعر علیرضا قزوه و سمیح القاسم با تأکید بر سه مفهوم عشق، اعتراض و طنز برمی شمارد.

از میان مطالعات تطبیقی فارسی و عربی درباره شعر قزوه مقاله « بررسی تطبیقی دورنمایه اعتراض در شعر احمد مطر و علیرضا قزوه» (حسینی مؤخر و ...، ۱۳۹۵)، قابل توجه است. نویسندگان این مقاله ضمن تأکید بر اینکه دو شاعر از برجستگی خاصی در شعر عربی و فارسی در حوزه شعر اعتراض برخوردارند، می‌نویسند: بررسی شعر این دو شاعر حاکی است که اشعار اعتراضی آنان عمدتاً در دو جهت سیاسی و اجتماعی است با این تفاوت که لبه تیز تیغ انتقادهای احمد مطر متوجه حاکمان عرب بوده و بیشتر اعتراضهایش سیاسی است؛ اما اعتراضات قزوه بیشتر جنبه اجتماعی دارد. در این مقاله، اعتراض به فقر و بی‌عدالتی و فراموش شدن مسأله فلسطین و غفلت و بی‌خبری جامعه، ظلم و ستم دولتهای استکباری و فراموش شدن ارزشهای دینی و ملی از دورنمایه‌های مشترک اعتراض در شعر دو شاعر برشمرده شده است.

تنها تحقیقی که شعر این دو شاعر (سمیح القاسم و قزوه) را با هم مقایسه کرده، پایان نامه کارشناسی ارشدی است که آذین آذر مهر در سال ۱۳۹۳ در دانشگاه اصول دین قم با عنوان " نمادپردازی در شعر سمیح القاسم و علیرضا قزوه " از آن دفاع کرده است. نویسنده در این پژوهش، نمادهای پایداری و مقاومت را مقایسه کرده است که قزوه و سمیح القاسم در اشعار خود به کا برده‌اند و خواسته است با رویکرد تطبیقی و با تفسیر این نمادها، لایه‌های چندگانه و ضمیمه چندمعنایی و چندسویگی آنها را تبیین عقلانی کند. نویسنده در این پایان نامه نتیجه می‌گیرد که هر دو شاعر از نمادهای ساده و اصلی دال بر پایداری بهره برده‌اند؛ اما قزوه بیشتر از نمادهای عمومی و سمیح القاسم از نمادهای خاص استفاده کرده است. در ص ۹۵ تا ۹۸ این پایان نامه، وجوه تشابه و تفاوت شعر قزوه و سمیح و گستره کمی نمادپردازی در شعر این دو شاعر اشاره‌وار برگذار شده است.

۲. بحث

هرچند «آدوینس» شاعر سوری در یکی از محافل جهانی شعر می‌گوید: اگر سیاستمداران جهان «همسان» بیندیشند، جهان به بهشت بدل می‌شود و اگر شاعران «یکسان» بنویسند، جهان به جهنم بدل می‌شود! (بسیسو، ۱۳۷۳: ۸). اما این سخن آدوینس، که با طنزی همراه است، منکر این نیست که شاعران در اقطار مختلف جهان، نباید

شباهت‌هایی در ساختار و محتوای کارهایشان باشد، بلکه نظر او بیشتر بر ناپسند بودن یکسانی دیدگاه‌ها و تکرار و رونویسی شاعران از روی دست یکدیگر است. اساساً ظهور مطالعات ادبیات تطبیقی در اوایل قرن نوزدهم، خود بیانگر این همسانیها و یکسان‌اندیشی‌ها در حوزه ادبیات است.

پیوند نام دو شاعر یا دو نویسنده از دیرباز به علل گوناگون وجود داشته است. این پیوند یا از سر هم عصر (معاصر) بودن و داشتن همسانیهای اندیشگانی است (مثل عطار و مولوی) یا از حیث ویژگیهای روحی (ناصر خسرو و سیف فرغانی از لحاظ دیدگاه انتقادی-سیاسی) و...؛ اما آنچه از همه مهمتر، و ادیبان و شاعران و منتقدان را به خود مشغول داشته است، پیوند و مطالعه تطبیقی میان دو شاعر یا نویسنده از حیث «یکسان‌اندیشی» است. دو شاعر مورد مطالعه ما (قزوه و سمیح القاسم) با توجه به برخی از شرایط مشابه در وطنهایشان (مبارزه فلسطینیان با اشغالگران صهیونیست و مبارزه رزمندگان ایران با دشمن بعثی) با دیدگاهی تقریباً نزدیک به عشق، اعتراض و طنز قلم زده‌اند. اولین موضوعی که به نظر می‌رسد لازم است در این بررسی به آن توجه کرد موضوع وطن است.

۱-۲ وطن

در شعر سمیح به علت تفاوت دیدگاه مذهبی که با قزوه دارد، این مهم یعنی مفهوم وطن نمودی چون قزوه ندارد. وطن در شعر قزوه از وطن در شعر سمیح القاسم خیلی گسترده‌تر است. عراق، فلسطین، لبنان و ... همه جا وطن قزوه است و به نوعی جهانی می‌اندیشد و به اندیشه جهان‌وطنی (cosmopolitisme)^۱ گرایش دارد. او برای مظلومان همه کشورها شعر می‌سراید (قزوه، ۱۳۸۴: ۷۹ و ۱۳۴). قزوه از وطن خود با نام «اینجا» و گاه با ذکر نماد «باغ» یاد می‌کند:

من اینجا سرد سردم ای دل، ای دل	جدا از اهل دردم ای دل ای دل
من و رفتن به سمت روشنایی	دعا کن برنگردم ای دل ای دل
چرا چون خار فرسودم در این باغ	چرا بی داغ آسودم در این باغ

(قزوه، ۱۳۸۴: ۲۰)

_____ همسانیهای محتوایی در شعر علیرضا قزوه و سمیح القاسم با تأکید بر سه مفهوم عشق، اعتراض و طنز

گلستان در گلستان لاله روید چه می شد لاله‌ای بودم در این باغ؟

(همان: ۲۰)

و گاه با آوردن مجاز (از نوع جزء و کل) یعنی با ذکر «اندیمشک» همه وطن خود را اراده می‌کند. تمام اشعار مجموعه «قطار اندیمشک» و «حب الوطن» قزوه به پهنه‌ای خاص از جغرافیا منحصر نیست؛ گویی قزوه در این زمینه چون شیخ بهایی می‌اندیشد:

این وطن جایی است کو را نام نیست این وطن مصر و عراق و شام نیست

(بهایی، ۱۳۹۰: ۴۸)

اما بیشترین تأکید سمیح بر «فلسطین اشغالی» است:

یا مجلس الامن اقدیم / اراک فی القدس القدیمه (القاسم، ۱۹۸۷: ۶۳۶)

ای شورای قدیم امنیت / تو را در قدس خواهم دید / در قدس قدیم.

(بیدج، ۱۳۷۳: ۴۳)

و یا:

عنقی علی السکین یا وطنی / ولکنی اقول لک: انتظرنی! /..انا لم ابعک. (القاسم، ۱۹۸۷: ۶۸۸)

گلو بر دشنه دارم میهنم! / اما می‌گویم چشم انتظارم باش / من تورا نفروخته‌ام (بیدج، ۱۳۷۳: ۴۴).

۲-۲ دگردیسی معشوق

منظور از دگردیسی در لغت، دگرگونی، تغییر شکل دادن جانوران ... و تغییر مشهور و کمابیش ناگهانی در شکل یا ساختمان و نیز معمولا در عادات و رفتار است (دهخدا، ذیل دگردیسی). منظور از دگردیسی معشوق در این مقاله، گونه‌گون شدن شمایل معشوق نزد شاعر است؛ اینکه شاعر هر لحظه دوست داشتن و عشق ورزیدن خود را متوجه یک نفر یا یک گروه یا بومزاد خود و دیگری کند و معشوق خود را در عشق‌ورزی تغییر دهد.

عشق‌ورزی شاعر مقاومت با عشق‌ورزی شاعر غنایی متفاوت است. شاعر مقاومت به جای تقلید از دیگر شاعران غزلگوی عاشق، که مضامینی مکرر در ذکر محاسن معشوق می‌سرایند، از خون و عصب و پیراهن شهید و پوتین مبارز و ... داد سخن می‌دهد؛ به جای رایحه گل‌های مشام‌نواز از بوی باروت و خردل و تاول و از گازهای شیمیایی می‌نویسد و اگر جایی هم از معشوق زمینی شعر می‌سراید و از اندام و

رفتارهای عاشقانه معشوق می‌گوید برای هدفی والاتر است و هدفش صرفاً سرایش شعر عاشقانه و توصیف تن معشوقه نیست. بنابراین جلوه‌هایی متفاوت از دیگر شاعران در حوزه عشق و معشوق در شعر او متجلی می‌شود.

۲-۲-۱ معشوق دوست شاعر است.

هم قزوه و هم سمیح از دوست خود به معشوق شعری یاد می‌کنند.
 قزوه گاهی در شعرش از عنوان کلی «دوست» استفاده می‌کند:
 آه! دوست من / چگونه خاموش بنشینم / چگونه خشمگین نباشم / انگار همه قصد ماندن کرده‌اند / و توفانی در راه است / و مردی می‌آید! / ... (قزوه، ۱۳۸۴ : ۶۹)
 و گاه این «دوست و معشوق» با عناوین خاص در شعر وی می‌آید:
 «گوران» بیشماری می‌بینم / «عبداله» را گریان می‌بینم در خواب / و مژگان «شیر کو» را «سوتماک» ۲ ... (همان : ۸۰).

سمیح القاسم شعر «برای مردن وقت نداریم» را به «معین سبیسو» تقدیم می‌کند:
 کوفیه فی الريح تخفق / خصله من شعرک الوثنی / مشبعه بملح البحر / تخفق / عندلیب الروح یخفق // آخ / من قصبان صدرک / ضاق بالاعصار (القاسم، ۱۹۹۳: ج ۳ ص ۱۷۹)
 چفیه‌ای در باد می‌تپد / طره‌ای از زلف کافرکیش تو / سرشار از نمک دریا می‌تپد / بلبل روح می‌تپد / آخ! / میله‌های سینه‌ات / از دست توفانها به تنگ آمده‌اند / ... (بیدج، ۱۳۷۳ : ۲۱) و در شعری دیگر با عنوان «شبانه بر دروازه لورکا» آن را به شاعر اسپانیایی تقدیم می‌کند:
 فدرکو / قندیل الحزن قمر / ..فانزل / انا منتظر فی الساحة ... (المجموعه الکامله، الجز الثالث: ۱۷۵)
 فدریکو / شحنه / چراغ را افسرد / فرود آی! / تو را من / چشم در راهم / در میدان / (بیدج، ۱۳۷۳ : ۲۹).

۲-۲-۲ معشوق هر دو شاعر گاه «شهید» است.

قزوه در این زمینه صراحتاً از شهیدان با نام کلی و یا با اسم خاص سخن می‌گوید:
 خوشا آنان که جانان می‌شناسند / طریق عشق و ایمان می‌شناسند
 بسی گفتیم و گفتند از شهیدان / شهیدان را شهیدان می‌شناسند
 (همان : ۲۱)

_____ همسانیهایی در شعر علیرضا قزوه و سمیح القاسم با تأکید بر سه مفهوم عشق، اعتراض و طنز قزوه در شعری با عنوان «خون تو زنگ نخواهد زد» از شهید «یحیی عیاش» فلسطینی می‌گوید:

در درخت پنهان می‌شوی / و مرگ را / چون برگ / بر سر دشمن می‌ریزی / گنجشکی بر
شانه تو می‌نشیند / و کلاغی منفجر می‌شود / ... (همان : ۱۳۴)

در شعر «آن دو غیرت» نیز از شهیدان «خرّازی و زین‌الدین» با اسم خاص یاد می‌کند:

ای تبسم آبی، سبز پوش علیین از بهشت می‌آیی، پیش ما کمی بنشین
بعد از این در این بازار ضرب عشق باید زد هم به نام خرّازی، هم به نام زین‌الدین
(همان : ۱۳۱)

و در مثنوی «این همه یوسف» (ص ۹۸) از شهیدان بسیاری (افشردی، همت، جهان آرا، ...) یاد می‌کند.

در شعر سمیح نیز از شهیدان مقاومت یاد می‌شود:

غاص فی الیل / ... وعلی حین غره / شهق الیل / عندما غاص فی صدره الرصاص
(القاسم، ۱۹۸۷: ۴۲۵)

- در شب فرو رفت / و ناگهان نفس کشید / وقتی گلوله بر سینه‌اش نشست / ... (بیدج، ۱۳۷۳ : ۳۷).

در مقدمه ذکر شد که نگاه قزوه هم در مورد وطن و هم در مورد شهیدان مقاومت، وسیعتر و کلی‌تر است. وطن برای قزوه همه جغرافیایی است که مظلومی با ظالمی درگیر است و شهید، هر کسی است که برای احیای حق در هر جای این کره خاکی، خورش ریخته می‌شود؛ اما سمیح القاسم نگاهش به وطن خود محدود است؛ آن هم با دستان بسته و کمتر از اسوه‌های مقاومت دیگر کشورها شعر می‌سراید:

عنتی علی السکین یا وطنی / ولکنی اقول لک: انتظرنی / و یدای خلف الظهر یا وطنی /
مقیّدان / ... (القاسم، ۱۹۸۷: ۶۸۸)

گلو بر دشنه دارم، میهنم! / اما می‌گویم: چشم انتظارم باش / دستهایم از قفا بسته است / ...
(بیدج، ۱۳۷۳: ۴۴).

۲-۲-۳ معشوق «مرگ» و یا شهادت است.

مرگباوری و انعکاس آن در شعر دو شاعر به فراوانی یافت می‌شود؛ اما با تفاوتی در دیدگاه آنان. قزوه، سپهری‌گونه، مرگ را مثل خوشه انگور به دهان می‌برد؛ طلب مرگ

می کند و از خدا شهادت را می خواهد و به دلیل عقب ماندن از قافله شهدا حسرت می خورد:

عمری به اسارت تو بودم ای مرگ / لرزان ز اشارت تو بودم ای مرگ
امروز خوش آمدی، صفا آوردی / مشتاق زیارت تو بودم ای مرگ
(قزوه، ۱۳۸۴: ۲۳)

یا:

من اینجا سرد سردم ای دل، ای دل / جدا از اهل دردم ای دل، ای دل
من و رفتن به سوی روشنایی / دعا کن بر نگردم ای دل، ای دل
(همان: ۲۰)

سمیح از مرگ می هراسد! پایی در زندگی دارد و پایی در نیستی! و از دوستش «بسیسو» به دلیل زندگی کردن بعد از مرگ او به جای طلب مرگ، عذرخواهی می کند: حاولت ان آتیک/ معتذرا لموتک عن حیاتی/... (القاسم، ۱۹۹۳: ج ۳ ص ۳۳۹)
کوشیدم بیایم/ تا پوزش بخوام از مرگت/ برای زندگی ام/... (بیدج، ۱۳۷۳: ۲۵)
و شاید همین عدم پذیرش قطعی مرگ توسط سمیح القاسم و دل در گرو دنیا داشتن باشد که بار کلمات عاشقانه و ملموس، که خاص شعر عاشقانه و غنایی است، در شعر او کم نیست:

اغنی لک الآن/ انیق الامراه/ لک الآن غنای/... (القاسم، ۱۹۹۳: ج ۳ ص ۳۳۹)
اینک برای تو می خوانم/ زیباترین بانو! / برای تو، اینک، آوازم (بیدج، ۱۳۷۲: ۳۴).
لا تسالینی: کیف؟-یا حبیبی- واین؟ وبعد ساعه من الزمان/ يموت فی السفاین الضجیح/
والنورسان... بمیضان... (القاسم، ۱۹۸۷: ۳۹۸)
دلدار من / از من نپرس / چگونه یا کجا؟ / به ساعتی دیگر / هیاهوی کشتی ها / فرو خواهد خفت/ و دو مرغ دریایی / خواهند رفت... (بیدج، ۱۳۷۳: ۵۱) و حتی رفتارهای ظریفانه عاشق و معشوق در شعر او به فراوانی یافت می شود:

صوتی یجیبک زهره الحمرا/ فالی القا (القاسم، ۱۹۸۷: ۶۳۶)
صدای من / چونان گلی سرخ/ به سوی تو می آید/ به امید دیدار /... (بیدج، ۱۳۷۳: ۴۲).
نزار قبانی معتقد است: «شعر معاصر عرب برهنه و بی قید است؛ به هر سو که می خواهد می تازد؛ با هر که می خواهد می نشیند؛ گاه شانه کوچکی می شود و بر زلف انبوه دختری می نشیند و زمانی مسلسل می شود در دست عاشق» (نزار قبانی، ۱۳۶۴: ۶)

_____ همسانیهای محتوایی در شعر علیرضا قزوه و سمیح القاسم با تأکید بر سه مفهوم عشق، اعتراض و طنز
والبته همین «زن» می‌تواند دوشادوش مبارزان و شاعران پایداری بایستد و عشوه کند و
مرد خود را به جنگیدن و سرودن تحریض کند:
«زن اینک نزد من، سرزمین انقلابی و وسیله‌ای از وسایل تحصیل آزادی است» (همان:
۲۷).

البته در حوزه اعتقاد به منجی نیز این دو شاعر دیدگاهشان متفاوت است؛ مثلاً
اعتقاد به منجی در جای‌جای شعر علیرضا قزوه مشهود است (قزوه، ۱۳۸۴: ۲۲ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۹
و ...); اما هیچ‌جا سمیح القاسم از منجی نمی‌گوید که این امر می‌تواند به علت تفاوت
مذهب دو شاعر باشد.

۳-۲ اعتراض

سنایی و ناصر خسرو را در تاریخ ادبیات فارسی می‌توان از پیشگامان شعر اعتراض
نامید. «از سنایی به بعد یعنی تا عصر بیداری و جنبش مشروطیت شاعری نداریم که
صفت «شاعر معترض» برآورده‌اش باشد» (مهدی نژاد، و ...، ۱۳۸۸: ۱۲)؛ هرچند سیف
فرغانی (۶۰۶-۶۹۱ ه.ق) و عبیدزاکانی (۷۰۱-۷۷۲ ه.ق) با زبانی گزنده و طنزآلود در
انتقاد سردمداران بی‌درد و ابنای بی‌خیال زمانه خود از این حیث سرآمد به شمار
می‌آیند.

در زمینه شعر دفاع مقدس باید گفت این نوع شعر در کشور ما یا انقلابی و مذهبی
بود یا ملی و میهنی که ملی و میهنی آن یا مورد تأیید حکومت و دولتمردان بود یا
شعری ضد جنگ!

«در دوره بعد از جنگ شعر دفاع مقدس دو شاخه شد:

۱- رسمی و سفارشی ۲- غیررسمی و خودجوش

که شاخه دوم کم‌کم پخته‌تر و شکیل‌تر شد که بعدها کارشناسان ادبی و منتقدان از
آن به عنوان «شعر حسرت و اعتراض» یاد کردند» (فروغی جهرمی، ۱۳۸۹: ۵۰۵).

این اعتراض در شعر به گونه‌های زیر است:

- به خود شاعر است.

- به هموعانی که ظلم‌پذیرند و برای ظلم‌ستیزی اقدامی نمی‌کنند.

- به بیدردان مرفّه و عافیت‌طلب است.

- به اروپاییان و غربیان است.

-به سازمانهای حقوق بشری است که منفعلانه عمل می‌کنند.
 قزوه در مقدمه کتاب «قطار اندیمشک» می‌گوید:
 «شعرهای این دفتر در یک چیز مشترک هستند و آن مقاومت است و اعتراض»
 (قزوه، ۱۳۸۴: ۱۱).

۱-۳-۲ اعتراض به خود

قزوه در اشعار زیر نسبت به سنگدلی، دل‌بستن به دنیا و فراموش شدن شهیدان معترض است:

زین داغ سنگ سوخت، ولی من نسوختم چشمان من شراره غیرت مگر نداشت؟
 (قزوه، ۱۳۸۴: ۱۶)

اگر یک ذره بو می‌بردی از عشق به دنیا دل نمی‌بستی دل من
 (همان: ۲۲)

کوشیدم بیایم / چقدر کوشیدم / اما تهیدستم / ... (همان: ۲۴) و سمیح به سقوط انسانیت در درون خود اعتراض می‌کند:
 سرغامض جاذبه / سقطت عن امها تفاحه / یا مستر نیوتن / ملف مغلق / خطبه التابین / سقطت
 طایره الروح / ... (القاسم: ۱۹۹۳ ج ۳ ص ۱۵۵)
 سیبی از مادرش افتاد / ای مستر نیوتن / راز جاذبه / میان شیر و پوسته من نهفته است و
 سقوط انسانیت / ... (بیدج، ۱۳۷۳: ۷۳).

۲-۳-۲ اعتراض به نالایقان و بیدردان

قزوه به گمنامی شهیدان، ثروت‌اندوزی شیادها با نام آنان و سکوت دین‌فروشان دنیادوست و مردان بی‌تحرک و تأثیر، معترض است:

سخت گمنامید، اما ای شقایق‌سیرتان کیسه می‌دوزند با نام شما شیادها
 (قزوه، ۱۳۸۴: ۱۸)

هلا دین‌فروشان دنیاپرست! سکوت شما پشت ما را شکست
 (همان: ۲۷)

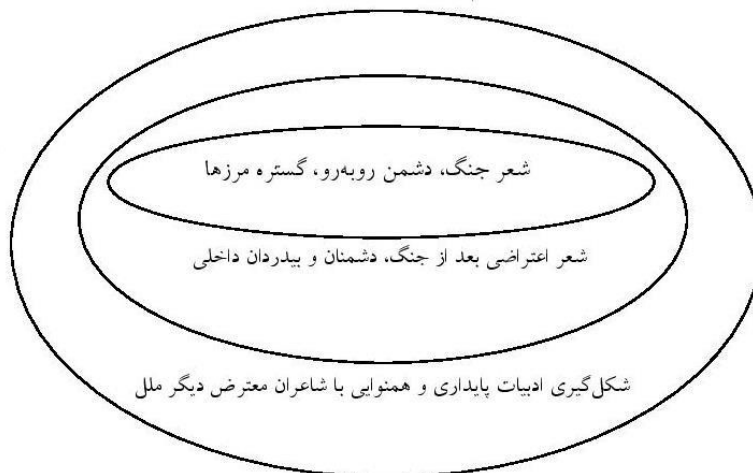
آی مردان چرت! / مردان خطّ و خط‌بازی! / مردان خرناسه! / هنوز نیزه‌های شکسته
 برجاست ... (همان: ۶۲).

سمیح هم در این مورد دقیقاً چون قزوه می‌اندیشد:

_____ همسانیهی محتوایی در شعر علیرضا قزوه و سمیح القاسم با تأکید بر سه مفهوم عشق، اعتراض و طنز انهض / ولاتنهض / فاشباه الرجال / کما عهدت / علی الرجال اباطره.. (القاسم: ۱۹۹۳ ج ۳ ص ۱۹۰) برخیز! که مردواره‌ها / هم چنان بر مردها سرورند! / ... (بیدج، ۱۳۷۳ : ۲۵)

۳-۲-۳ اعتراض به اروپاییان و غربیان معاند

نگاه شعر دوره جنگ در کشور ما به مرزها محدود می‌شد؛ بعد از جنگ اعتراضش به دشمن داخلی بود؛ اما در مرحله سوم است که اعتراض شاعران داخلی با اعتراض شاعران دیگر کشورها درهم می‌آمیزد و «ادبیات پایداری» شکل می‌گیرد. نمودار زیر از کتاب مقوله‌ها و مقاله‌ها، مجموعه مقالات شعر جنگ به کوشش محمد قاسم فروغی جهرمی، ص ۵۱۰ معرف این تقسیم بندی است:



قزوه در هم‌نوایی با شاعران معترض دیگر ملتها بویژه شاعران فلسطینی چنین می‌گوید:

-گوساله را با خوک، جمع کن / نجاست را با سیاست امریکایی / تا مثل من بدت بیاید از قصاب پسر / از چاقوی سیاست / بدت بیاید از آریل شارون و رایس / ... (قزوه، ۱۳۸۴ : ۱۴۸).
ای خدای آفریننده موسی و فرعون با هم / که قادری جرج کوچک را / به یک گنجشک / یا یک سوسمار بدل کنی / ... (همان: ۱۵۳).

سمیح به سیاستهای نظامی و اقتصادی دولت امریکا اعتراض می‌کند:
تلک سمفونیه الکاوبوی / تعزفها اساطیل الخرافه / فی طقوس الصّم / تعزفها علی اوتار قلبک انت / موعظه من الشركات / والبورصات / والنکنات /... (القاسم، ۱۹۹۳: ج ۳ ص ۱۸۳).

- این سمفونی گاوچرانهاست / که ناوگانهای موهومش می نوازند / بر تارهای قلب تو / در فصلهای ناشنوایی / موعظه گونه، می نوازندش / از سوی شرکتها / و بازارهای بورس و سربازخانه ها ... (بیدج، ۱۳۷۳ : ۲۲).

سمیح در شعری با عنوان «اروپاییان» می سراید:
 یخرجون مساءً لنزهتهم فی الحدایق / الکلاب المدللّه الناعمه حولهم / والصغار النظيفون
 بفتريته حالمة / ... (القاسم، ۱۹۹۳: ج ۳ ص ۲۵۸).
 عصرها / برای گردش به پارک می روند / سگهای نازپرورده ملوس / بر گردشان / و کودکان
 تمیز / که به ویتربینهای رؤیایی می چسبند / ... (بیدج، ۱۳۷۳ : ۴۸).

۴-۳-۲ اعتراض به سازمانهای جهانی و حقوق بشری منفعل و سکوت آنها در برابر ظلم

قزوه از رئیس جمهور امریکا (بوش) و شورای امنیت گله می کند:
 - از بوش و / گوسفندهای مریوس و / شورای امنیت / بدم می آید و دارد سرگیجه می رود
 اعصابم / ... (قزوه، ۱۳۸۴ : ۱۵۲) و سازمان ملل را از یک بادمجان بی خاصیت تر می داند و
 شورای امنیت را بازیچه قدرتها:

- ای خدای آفریننده بادمجان و سازمان ملل / خدای آفریننده شورای امنیت و منچ! / ...
 (همان : ۱۵۳)

- حالا قطاری از سلام / در زیر خاک، راه می افتد / و می رسد چه زود / به کربلا / به وادی
 السلام نجف / این قطار را / نه سازمان ملل می بیند / نه ماهواره ها / فقط او می بیند و شاعران! / ...
 (همان : ۱۸۲).

سمیح هم از گوش ناشنوای شورای امنیت ناله سر می دهد:
 نادیت من عشرین عام / یا مجلس الامن المقره - آه - / من عشرین عام (القاسم، ۱۹۸۷: ۶۳۵).
 - بیست سال است فریاد می کنم / ای شورای محترم امنیت / آه، بیست سال است / فریاد
 می کنم / ... (بیدج، ۱۳۷۳ : ۴۲).

سمیح در شعری با عنوان «به تمام مردان شیک پوش در سازمان ملل» اعتراض خود
 را عمیقاً ابراز می کند :

ایها الساده من کل مکان / ربطات العنق فی عز الظهره / والنقشات المثیره / ما الذی تجديه فی
 هذا الزمان؟ / ... ایها الاحذیه اللامعه الاسودا من کل مکان / نعمتی اکثر من صوتی / ...
 (القاسم، ۱۹۸۷: ۱۵).

_____ همسانیه‌های محتوایی در شعر علیرضا قزوه و سمیح القاسم با تأکید بر سه مفهوم عشق، اعتراض و طنز -آقایان / در هر کجا که هستید/ کرواتهایتان در گرمای روز/ و نقشه خیال انگیز/ چه سودی دارند امروز؟ / ...ای کفشهای سیاه براق/ در هر کجا که هستید/ خشمم/ بزرگتر از صدای من است/ ... (بیدج، ۱۳۷۳: ۴۷ و ۴۶).

فی الخامس/ من شهر حزیران الماضي/ طار جمیع القتلی الامم المتحدہ/ واشترکوا بالجلسه غیر العا ديه/... (القاسم، ۱۹۸۷: ۴۲۸).

-در پنجم ژوئن/ تمام کشتگان/ به سازمان ملل پرواز کردند/ تا در جلسه فوق‌العاده شرکت کنند! / ... (بیدج، ۱۳۷۳: ۵۳).

۲-۴ طنز

«طنز واژه‌ای است عربی به معنی تمسخر و استهزا و در اصطلاح به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می‌شود که با دستمایه آبرونی و تحکم و طعنه به استهزا و نشان دادن عیبه‌ها، زشتیها، نادرستیها و مفاصد فرد و جامعه می‌پردازد (داد، ۱۳۷۵: ۲۰۸).

قبل از بیان این موضوع در شعر قزوه و سمیح، باید یادآور شد که طنز هرچند به عنوان نوع ادبی در فرهنگهای ادبی معرفی شده است، غالباً در بسیاری از موارد بسیاری از شاعران یا نویسندگان آن را به صورت مفهومی و نه قالبی خاص در میان نوشته‌ها و سروده‌های خود چون شعر، نمایش، داستان، رمان، داستان کوتاه، مثنوی، غزل و ... به کار برده‌اند. طنز حافظ هیچ‌گاه در قالب و نوع ادبی آن بروز نیافته بلکه در میان غزل‌های ساری و جاری شده است. این نوع طنزهای مفهومی را در بسیاری از متون ادبیات کهن فارسی یا شعر معاصر می‌توان شاهد و ناظر بود بی‌اینکه نام طنزپرداز به شاعر یا نویسنده آن متون بدهند.

با این نگاه است که طنز در اشعار قزوه و سمیح القاسم به فراوانی در سه سطح کلمه، جمله و بند و کلیت شعر دیده می‌شود.

۲-۴-۱ طنز در سطح کلمه

گاهی کلمه‌ای وقتی خارج از عرف معهود زبان در کنار کلمه‌ای جدی می‌نشیند، باعث ایجاد طنز و به دنبال آن تأمل در خواننده می‌شود.

-ای خدای آفریننده بادمجان و سازمان ملل (قزوه، ۱۳۸۴: ۱۵۳)

خدای آفریننده شورای امنیت و منچ! (همان: ۳۶)

قزوه با آوردن غیرمتعارف کلمه «آقا» بر سر کلماتی که کنایه از صفت اشخاص خاصی است، آشنایی‌زدایی طنزآمیز می‌سازد:

-سلام آقای شعار/ سلام آقای هوار/ سلام آقای سه طبقه/ سلام آقای شش طبقه/ آقای نه طبقه/ آقای محلل ... (قزوه، ۱۳۸۴: ۵۸).

... شب به خیر آقای میز! تو را به صندلیات سوگند نمی‌دهم/ که از عراق بیرون بروی/ به صندلیات سوگند/ که تو جز میز هیچ نمی‌فهمی/ (همان: ۱۵۸) و گاه موصوف را به صفتی غی متعارف اضافه می‌کند:

-آی مردان چرت/ مردان خط و خط‌بازی/ مردان خرناسه/ ... (همان: ۶۲).

سمیح هم در زبان شعری خود چنین ترکیب‌هایی می‌سازد: در شعر زیر، کلمه "محترم" مابین عبارت عادی و رسانه‌ای "شورای امنیت" آمده و نوعی استعاره تهکمی (مجاز به علاقه تضاد) ساخته است:

نادیت من عشرين عام/ یا مجلس الامن الموقره-آه- / من عشرين عام/... (القاسم، ۱۹۸۷: ۶۳۵).

-بیست سال است فریاد می‌کنم/ ای شورای محترم امنیت/ آه، بیست سال است/ فریاد می‌کنم/ ... (بیدج، ۱۳۷۳: ۴۲).

کلماتی مثل آقا، مرد، حاج آقا، محلل و ... در شعر هر دو شاعر دستمایه طنز می‌شود که در عرف زبان غالباً معنایی مثبت و جدی دارد:

تستطیعون یاسادتی/ ان تحیلوا القمر/ مخبرا تافها و الجبل خاینا.../ (القاسم، ۱۹۸۷: ۴۳۵).

-می‌توانید آقایان! از ماه خبرچینی بسازید/ و از کوه خائنی/ ... (بیدج، ۱۳۷۳: ۵۵).

سمیح در شعر "آقای کی؟" با کلمه «مرد» ترکیب «موش - مرد» را می‌سازد:

جرذ- الرجل/ یتکاکثر فی الانفاض (القاسم، ۱۹۹۳: ج ۳ ص ۳۸۴).

موش - مردی/ در ویرانه‌ها / به کار تکثیر نسل است/ ... (بیدج، ۱۳۷۳: ۶۵).

۲-۴-۲ طنز در سطح جمله و بند

در شعر قزوه گاه طنز از سطح کلمه در می‌گذرد و به جمله و بند می‌رسد:

مادر سه شهید دق کند/ امام خون دل بخورد/ حلیمه به خاک سیاه بنشیند/ و حاج آقا صیغه

چهاردهمش را بخواند/ ... (قزوه، ۱۳۸۴: ۳۶).

_____ همسانیهای محتوایی در شعر علیرضا قزوه و سمیح القاسم با تأکید بر سه مفهوم عشق، اعتراض و طنز
 -گفتم: چیزی بخوان/ گفت: شرمنده‌ام/ یک سال است چیزی نگفته‌ام/ گفتم: برای
 عاطفه‌ای که در ما مرده است/ رحم الله من یقرء الفاتحه مع الصلوه/ (همان: ۳۷).
 -احمق‌ترین‌ها/ برای گرفتن نوبل/ به شبکه‌های بی بی سی و واشنگتن دخیل بسته‌اند/ ...
 (همان: ۳۸).
 -گیتی، گیتار را ترجیح می‌دهد/ سوزی بی‌آنکه خجالت بکشد/ نامه "بوی فرندهایش" را
 برای مادرش می‌خواند/ ... (همان: ۴۰).
 در میان اشعاری از سمیح نیز چنین طنزی جریان دارد که گاه به کاریکلماتور نزدیک
 می‌شود:

روحُ /ینبح مجنوناً فی المقبره الیلیه (القاسم، ۱۹۹۳: ج ۳ ص ۳۸۲).
 -روحی/ که در گورستان شبانه/ دیوانه‌وار/ پارس می‌کند. (بیدج، ۱۳۷۳: ۶۲).
 رجل - افعی/ جرد- رجل/ یتکاثر فی الانفاض (القاسم، ۱۹۹۳: ج ۳ ص ۳۸۴).
 -اژدها- مردی/ موش - مردی/ در ویرانه‌ها/ به کار تکثیر نسل است (بیدج، ۱۳۷۳: ۶۵).

۱۰۵



دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عرمی سال ۵، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹

۳-۴-۲ طنز در کلیت شعر

عنصر غالب بعضی از سروده‌های این دو شاعر، «طنز» است؛ یعنی با طنز شروع
 می‌شود؛ ادامه می‌یابد و با طنز پایان می‌پذیرد. البته طنز غالباً با عنصر اعتراض در این
 کارها به هم آمیخته است. این اشعار چون طولانی است به آوردن پاره‌هایی از آنها
 بسنده می‌شود:

-و تهمت، صله شعرهای من شد! دلتنگ نیستم/ و کفی بالله شهیدا/ ببخشید اگر پام
 را/ از گلیم بیشتر دراز کردم/ تقصیر کوچکی گلیم بود!...../ شاعر/ در میتینگ‌های ادبی/ از سالنهای
 مجلل سر در می‌آورد/ شاعر وقت شناس باید فقط زیباییها را ببیند/ مهم نیست اگر صندلیهای
 چرخدار/ چرخ غرور می‌زنند/ مهم نیست اگر به اسلام وصله ناجور می‌زنند/ شاعر باید مگش
 را بپراند/ شاعر باید چشمش کور باشد.... (قزوه، ۱۳۸۴: ۵۰).

دیروز در خیابان زنی را دیدم/ که مانتوهای سبک سامورایی را تبلیغ می‌کرد/ با آستینهای
 تنگ/ مخصوص آنان که با تیمم نماز می‌خوانند/ و تاجری سه تیغه را/ که به مرد شش میلیون
 دلاری محل نمی‌گذاشت/ هزارتا چاقو می‌ساخت/ همه‌اش را احتکار می‌کرد/ در یک گوشه مردم
 با دو حلقه لاستیک، خوشبخت می‌شدند... (همان: ۵۳).

...ملت یتیم می‌شد اگر/ این مشیت زن نبود/ دولت یتیم می‌شد اگر/ آن برادران نبودند/
 سیاست یتیم می‌شد اگر/ این "مادمازل" نبود/ خانقاه غیر انتفاعی/ مجهز به شومینه و شعر و یاهو/

مریدهای تمام وقت می‌پذیرد... (همان: ۹۱).
 سمیح با اضافه کردن کلمه «قدیم» به شورای امنیت گویی می‌خواهد بی‌تأثیری آن
 را در حال حاضر نشان دهد:

یا مجلس الامن القديم / صوتی یجیبک زهره حمرا / من حقل الجریحه /
 فالی اللقاء... الی اللقا / یا مجلس الامن القديم /... (القاسم، ۱۹۸۷: ۶۳۶).
 ای شورای قدیم امنیت / صدای من / چونان گلی سرخ / به سوی تو می‌آید / از کشتزار جنایت؛
 پس به امید دیدار / به امید دیدار / ای شورای قدیم امنیت... (بیدج، ۱۳۷۳: ۴۳).

نتیجه‌گیری

ادبیات تطبیقی در مفهوم علمی آن هیچ‌گاه از پریشانی مفهوم، منطق و قلمرو بحث بر
 کنار نبوده است؛ اما صاحب‌نظران و منتقدان معاصر برآنند که فلسفه ادبیات تطبیقی بر
 مطالعه ادبیات در برون از مرزها مبتنی است؛ خواه این مرزها زبانی باشد و خواه
 جغرافیایی یا بین رشته‌ای.

-مطالعات ادبیات تطبیقی یکی از راه‌های آشنایی با اشتراکات فرهنگی کشورها و
 ملل مختلف است. در این مقاله نشان داده شد بین برخی از اندیشه‌های علیرضا قزوه و
 سمیح القاسم، دو شاعر معاصر ایرانی و فلسطینی با وجود تفاوتی که طبیعتاً در
 دیدگاه‌های هر دو هست، به دلیل تجربه شرایطی تقریباً همگون، همسانی‌هایی محتوایی
 در مضمونهای زیل دیده می‌شود:

۱. در شعر سمیح به علت تفاوت دیدگاه مذهبی که با قزوه دارد، مفهوم وطن
 نمودی چون قزوه ندارد. وطن در شعر قزوه از وطن در شعر سمیح القاسم گسترده‌تر
 است.

۲. غالباً معشوق در شعر قزوه و سمیح از معشوق زمینی به دوست، شهید، مرگ و
 شهادت تغییر شکل می‌دهد و چون دو شاعر، وطن خود را درگیرودار جنگ می‌بینند،
 نگاهشان به عشق و رفتارهای عاشقانه با آنچه در شعر دیگران دیده می‌شود، متفاوت
 است.

۳. اعتراض دو شاعر به هم‌نوعان بی‌اعتنا و پذیرندگان ظلم، بیدردان مرفه و در
 سطح بالاتر به مجامع و سازمانهای حقوق بشری و غربیها قابل توجه است.

۴. طنز بنا بر مفهوم آن نه قالب و نوع ادبی به صورتی تلخ و عمیق در اشعار قزوه
 و سمیح بیشتر در سه سطح کلمه، جمله و بند و گاه در کلیت شعر دیده می‌شود.

_____ همسانیه‌های محتوایی در شعر علیرضا قزوه و سمیح القاسم با تأکید بر سه مفهوم عشق، اعتراض و طنز

پانویس

۱. جهان‌وطنی (cosmopolitisme) از دو واژه یونانی (cosmos) به معنای دنیا و (polites) به معنای شهروندی تشکیل شده و مفهوم این اصطلاح این است که همه مردم دنیا اهل یک کشورند. تا قرن بیستم این یک باور بود؛ اما از قرن بیستم به بعد به صورت یک مکتب ادبی توسط دو شاعر فرانسوی، "والری ریو" و "پل موران" وارد حوزه ادبیات شد که واکنشی بود در مقابل کسانی که به صورت افراطی در قرن هجدهم وطن‌پرستی را در اشعار یا نوشته‌های خود طرح می‌کردند. مهمترین پایه‌های این مکتب عبارت است از:
- اعتقاد به یک جهان واحد، بهره‌گیری از دستاوردهای دنیای پیشرفته، حکمفرمایی بشر بر طبیعت، گریز از گذشته و اهتمام بر ساختن آینده بهتر (www.basirat.ir).
۲. گوران، عبدالله پشیو و شیرکو، سه تن از شاعران شهیر کرد عراق. سوتماک: کشتزار سوخته و عنوان یکی از شعرهای شیرکو.

منابع

۱. کتابها

- بسیسو، معین؛ ماه مومیایی؛ ترجمه موسی بیدج، تهران: انتشارات حوزه هنری، ۱۳۷۳.
- حسینی، صالح؛ واژه‌نامه ادبی؛ چ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۵.
- داد، سیما؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۵.
- روزبه، محمدرضا؛ ادبیات معاصر ایران (شعر)؛ تهران: انتشارات روزگار، ۱۳۸۱.
- سمیح القاسم؛ دیوان؛ چاپ؟، بیروت: دارالعودة، ۱۹۸۷.
- سمیح القاسم؛ المجموعه الكامله؛ الجزء الثالث، چاپ؟، الكويت: دار السعاده الصباح، ۱۹۹۳.
- سمیح، القاسم؛ برای مردن وقت نداریم؛ ترجمه موسی بیدج، تهران: انتشارات حوزه هنری، ۱۳۷۳.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا؛ شعر معاصر عرب؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۰.
- فروغی جهرمی، محمد قاسم؛ مقوله‌ها و مقاله‌ها (بررسی ادبیات دفاع مقدس، ج ۱)؛ تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، ۱۳۸۹.
- قبنانی، نزار؛ شعر، زن و انقلاب؛ ترجمه عبدالحسین فرزاد، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- قزوه، علیرضا؛ قطار اندیمشک (گزینه اشعار)؛ تهران: انتشارات لوح زرین، ۱۳۸۴.
- کافی، غلامرضا؛ دستی بر آتش؛ شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۸۱.
- محمدی نیکو، محمد رضا؛ باقری، ساعد؛ شعر امروز؛ تهران: انتشارات المهدی، ۱۳۷۲.
- مهدی نژاد، امید؛ سیار، محمد مهدی؛ دادخواست؛ انتشارات سپیده باوران، ۱۳۸۸.

۲. مقالات

- آریان، حسن؛ بیرانوند، نسرین؛ «بررسی تطبیقی ادب مقاومت ایران و فلسطین»؛ مطالعات ادبیات تطبیقی، ش ۳۷، بهار ۱۳۹۱؛ ص ۹ تا ۳۰.
- پیشوایی علوی، محسن؛ پناهی، حسین، گلاله؛ «نوستالژی در شعر سمیح القاسم»؛ پژوهشنامه نقد ادب عربی، ش ۶؛ ۱۳۹۱.
- حسینی مؤخر، سید محسن و نجات، سید حمید؛ «بررسی تطبیقی درونمایه اعتراض در شعر احمد مطر و علیرضا قزوه»؛ مطالعات تطبیقی فارسی و عربی، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵؛ ص ۳۹ تا ۶۶.
- روشنفکر، کبری؛ زارع برمی، مرتضی؛ قبادی، حسینعلی؛ «گستره عناصر نماد و اسطوره در اشعار سمیح القاسم و حسن حسینی»؛ فصلنامه پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۲ ش ۲ (پیاپی ۶) تابستان ۱۳۹۰؛ ص ۴۱ تا ۷۲.
- روشنفکر، کبری؛ زارع برمی، مرتضی؛ قبادی، حسینعلی؛ «تحلیل تطبیقی درونمایه های مقاومت در اشعار سمیح القاسم، حسن حسینی و قیصر امین پور»؛ فصلنامه زبان و پژوهشهای تطبیقی، دوره ۲ ش ۴ (پیاپی ۸)، زمستان ۱۳۹۰؛ ص ۴۱ تا ۷۲.
- سازمند، فهیمه؛ «شکوائیه و اعتراض در اشعار علیرضا قزوه»؛ مجله مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، دوره سوم، ش ۳، پاییز ۱۳۹۶؛ ص ۸۳ تا ۹۱.
- سالاری خالص، لیلا؛ «تحلیل تطبیقی ادبیات مقاومت در اشعار سمیح القاسم و سید حسن حسینی»؛ مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، دوره سوم، ش ۲، تابستان ۱۳۹۶؛ ص ۷۳ تا ۸۲.
- سپندی، فائزه، ازه‌ای، تقی؛ «جلوه‌های پایداری و تعهد در شعر سلمان هراتی و سمیح القاسم»؛ کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی) دانشگاه رازی کرمانشاه، ش ۲۷، پاییز ۱۳۹۶؛ ص ۲۳ تا ۴۴.
- میر قادری، سید فضل‌الله؛ «راز ماندگاری سروده‌های پایداری سمیح القاسم»؛ کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱ ش ۱، بهار ۱۳۹۰؛ ص ۲۳ تا ۴۴.
- عابدی، علی؛ یزدی، حسین؛ «بررسی مضمون‌ها و حوزه‌های عرفان در اشعار قزوه»؛ نشریه ادبیات پایداری، ش ۱۶؛ ۱۳۹۶.
- نظری مقدم، هادی؛ «ادبیات تطبیقی، تعریف و زمینه‌های پژوهش»؛ نشریه ادبیات تطبیقی (ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، دوره ۱، ش ۲، بهار ۱۳۸۹؛ ص ۲۲۱ تا ۲۳۷.